

آر. جی. تسوی وریلوسکی

## نور و تاریکی\*

شیرین خادمی

لزوماً نباید ساختارگرای لوی استراوسی<sup>۱</sup> بود تا دریافت که بشر همواره عالم (هستی و جامعه و نظامهای ارزشی) خود را بر مبنای تقابلهای درک و بنا کرده است: مذکر - مؤنث، راست - چپ، آسمان - زمین، روز - شب، مقدس - نامقدس، برون همسری - درون همسری و غیره. گاه این تقابلهای کاملاً به ثنویتهای نمادین متافیزیکی و اخلاقی یا دیگر گونه‌های آن بدل شده است (معنا - ماده، روح - جسم، خیر - شر، پاک - پلید). یکی از «نمایان‌ترین»، عام‌ترین، فراگیرترین، و چشم‌گیرترین تقابلهای زندگی بشر تقابل میان نور و تاریکی است. تقابل نور و تاریکی، همانند بسیاری از تقابلهای، به صورت جانشینی دوره‌ای فهمیده می‌شود. اغلب بسیاری از این تقابلهای در مجموعه‌هایی از معادلات نمادین با هم متناظرند؛ مثلاً نور و روز و گرما و معنا و خیر و الهی و مذکر در برابر تاریکی و شب و سرما و ماده و شر و شیطانی و مؤنث. بنابراین نور و تاریکی را می‌توان به طور نمادین برای اشاره به بسیاری از واقعیت‌های دیگر به کار برد.

### تاریخ دین

در بسیاری از کیهان‌شناسیها، روایت آفرینش با ظهور نور (یا

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:  
R. J. Zwi Werblowsky,  
"Light and Darkness",  
Mircea Eliade,  
*Encyclopedia of religion*,  
(New York, Mac Millan  
Publishing, 1987), 16 Vols.,  
Vol. 8, pp.574-550.

(۱) منسوب به کلود لوی استروس  
(Claud Lévi Strauss, 1908)

خورشید یا منشأ نوری مثل آن) از تاریکی نخستین جهان آغاز می‌شود؛ و از طرفی، در اکثر اساطیر، پایان جهان غروب خدایان یا به تاریکی فرورفتن آنان است؛ به عبارت دیگر، نور در تاریکی نهایی که همه چیز را فرا می‌گیرد ناپدید خواهد شد. در بین نور و خورشید، یعنی سرچشمه نور، پیوندی آشکار وجود دارد؛ گرچه همه خدایان نور لزوماً الهگان خورشیدی نیستند. با این حال، خورشید و ماه و ستارگان، شاید به علت حضور نظرگیرشان، اغلب مظهر خدایان بوده‌اند. ظاهراً میان نور و خدایان «اورانی»<sup>۲</sup> آسمانها و نیز میان تاریکی و خدایان «کتونی»<sup>۳</sup> زمین و عالم مردگان پیوندی برقرار است. بدو به نظر می‌رسد که هیچ ارزش‌گذاری اخلاقی‌ای راجع به تقابل نور و تاریکی وجود نداشته است؛ اما چون خورشید از بالا ناظر بر همه چیز هم هست، او (یعنی خدای منسوب به خورشید) نگهبان قانون و حفظ اعتبار پیمانها و عدالت و در نهایت نگهبان نیکی اخلاقی شده است.

در کل، نور نماد زندگی، سعادت، تنعم و، در مفهومی کلی‌تر، کمال است. نور در مقام نماد زندگی ممکن است نماد جاودانگی هم باشد. در طرف دیگر، تاریکی معادل بی‌نظمی و مرگ و عالم مردگان (جهان زیرین) است. نور هنگامی که تشخیص می‌یابد و پرستیده می‌شود، به تدریج با خورشید یکی می‌شود. خورشیدپرستی در دین مصر باستان اصل بوده است. به همین علت، خدای مصر باستان، «آمون»، به وقت خود، با خدای خورشید، «رع»، یکی پنداشته شد و به «آمون‌رع»<sup>۴</sup> بدل گردید (که سلفش شاید «رع‌آتوم» بوده باشد). آمون‌رع، در مقام خدای خورشید، را هر روزه آپوپیس<sup>۵</sup> مار گول‌بیکر تاریکی (شب) می‌بلعید. آمون‌خوتپ<sup>۶</sup> چهارم (آختاتون، قرن چهاردهم ق م) حتی کوشید تا کیشی خورشیدی را که به یکتاپرستی نزدیک بود بر مصر تحمیل کند، اما موفق نشد. پرستش و نمادپردازی خورشید در دین بین‌النهرین نیز نمایان شد و در دین رومی متأخر نیز

2) Ouranic

3) Chthonic

4) Amun-Re

5) Apopis

6) Amunhotep

## ایرانی

— احتمالاً به علت عوامل آسیایی  
— ریشه دوانید، با جشن بزرگ  
رومی «خورشید شکست‌ناپذیر»<sup>۷</sup>،  
که بعدها زمان برگزاری جشن  
تولد مسیح<sup>۸</sup> شد. نور مظهر خدایان  
بسیاری است. ظاهراً منطقه  
مدیترانه شرقی (مصر و سوریه و  
بین‌النهرین) خاستگاه بسیاری از  
خدایان نور بوده است و در تاریخ  
دینی غرب، این خدایان مجدداً در  
عصر یونان‌مداری<sup>۹</sup> [(قرن سوم تا  
قرن اول قبل از میلاد)] اهمیت  
بسیار یافتند و نقش مهمی در  
مذاهب عرفانی این دوره ایفا  
کردند؛ گرچه در اینجا نیز تفکیک  
دقیق میان خدایان نور و خدایان  
خورشیدی مشکل است. اغلب

آیینهای عرفانی از طریق خدای خورشید/ نور، که [سالک]  
«نووارد»<sup>۱۰</sup> را «از تاریکی به نور» می‌برد، موجب رستگاری  
می‌شوند. معمولاً ظهورات الهی را به صورت نور دانسته‌اند.

نمادپردازی نور در ادیان باختری (از جمله اسلام) قطعاً از فلسفه  
یونان متأثر بوده است که هم‌زمان به نور معنای ضمنی اخلاقی و  
عقلانی داده بود. در این مورد نیز، تفکیک دقیق نمادهای نور و  
خورشید از هم یا تعیین دقیق میزان تأثیر مذاهب خورشیدی مصری  
و سوری دشوار است. خورشید به عنوان «نور جهان» واقعیت  
کیهانی را می‌نماید. نور بر خرد نیز دلالت دارد، چون اشیا با نور  
هویدا می‌شوند. به گفته افلاطون، مثال «نیک» (روشن‌کننده جان) در

روز غدیر خم،  
در احسن الکبار، (۹۸۸ق)،  
برگرفته از کاخ گلستان.

7) Sol Invictus  
("invincible sun")

8) Nativity

۹) از فتح ایران به دست اسکندر  
تا تفوق امپراتوری روم، که به  
استیلای فرهنگ یونانی بر  
مدیترانه و خاورمیانه معروف  
است. — و.

10) "initiate" (mustēs)

جهان معقول متناظر است با هلیوس<sup>۱۱</sup> (خورشید) که نور جهان مادی است.<sup>۱۲</sup> بدین ترتیب، تقابل نور و تاریکی نه تقابلی اخلاقی، که [ناشی از] اختلاف میزان پاکی و خلوص عالم علوی مُثُل و سواد آن، یعنی عالم سفلا، است. البته در فلسفه پیش از سقراط نیز، (فیلسوفانی مانند پارمنیدس<sup>۱۳</sup> و فیثاغورس<sup>۱۴</sup>) نور و تاریکی را به ترتیب به عناصر سبک و سنگین و از این رو، نهایتاً، به معنا (روح) و ماده (جسم) ربط می‌دادند. برخی متفکران بر این باورند که نفوس انسانی از آتش اجرام سماوی [(علویات)] پدید آمده‌اند. صعود از مرتبه نازل یا مادی یا «ظلمانی» وجود به مرتبه بالاتر یا روحانی یا الهی وجود به اشراق<sup>۱۵</sup> [یا تنویر] تعبیر شده است – مفهومی با اهمیت فزاینده در عرفان. در جهان یونان‌مدار، حلقه اصلی اتصال فلسفه و عرفان، به‌ویژه در اصطلاحات و نمادهای نور، مکتب نوافلاطونی بود. نمادهای نور از مذاهب عرفانی و سنتهای فلسفی به جادوگری و هرمتیسم<sup>۱۶</sup> و مذهب گنوسی راه یافت.

11) Helios

12) Plato, *Republic*, 506d.

13) Parmenides (515? B. C)

14) Pythagoras (570?-495? B.C)

15) illumination (Gr., photismos)

16) Hermetism

17) The Magical Papyri

18) Hermetic Corpus

19) *Corpus Hermeticum* 13.

(۲۰) مثلاً نک: *Bhahadaranyaka Upanisad*, 4.37.

در پایروس‌نوشته‌های جادویی<sup>۱۷</sup>، خدایان اغلب از ویژگیهای نور برخوردارند. همچنین در مجموعه نوشته‌هایی معروف به «مجموعه هرمسی»<sup>۱۸</sup>، نور و روح تقریباً همانند یکدیگرند؛ [یعنی] در واقع، انسان هنگامی که به مدارج عالی معنوی می‌رسد «به نور بدل می‌شود»<sup>۱۹</sup>.

در منابع هندی، بارها اشاره شده که ضمیر [آدمی] نور است و اتحادش با هستی مطلق از تجارب نوری است.<sup>۲۰</sup>

در ثنویت هرمسی، خصوصاً ثنویت گنوسی، تقابل نور و تاریکی با تقابل روح و ماده یکی است؛ و بدین سبب، در آن، قابلیت تلقی خصمانه‌ای از «این جهان»، که مخلوق قدرتی پست یا حتی اهریمنی است، وجود دارد. از این رو رستگاری عبارت است از ترک این جهان اسفل تاریک و پیوستن دوباره به اصل نور؛ و البته رستگاری با نزول اصل نور آسمانی (یا بخشی از آن) برای آزاد کردن

پاره‌های نور (مثلاً، روانها) از قلمرو تاریکی، یعنی مهبط و محبس آنها، تحقق می‌یابد. در میان مذاهب گنوسی، مانویت بیش از همه بر نمادپردازی نور متکی است. چون مانویت به آسیای میانه و حتی شرق دور تا چین راه یافته بود، بعید نیست که اشکالی از نمادهای نور در دین بودا (خصوصاً آمیدا<sup>۲۱</sup>، نور ابدی بودا<sup>۲۲</sup>) متأثر از مانویت باشد. وجوهی از مانویت شباهتهایی با مسیحیت دارد؛ اما در کل هنوز نوع دقیق این شباهتها و رابطه مسیحیت با مذهب گنوسی موضوع بحثهای محققان است. قبالة<sup>۲۳</sup> قرون وسطا نیز شباهتهایی شگفت‌انگیز با نظامهای گنوسی دارد، خصوصاً صورتی که در سده شانزدهم یافت.

نوعی دیگر از ثنویت نور - تاریکی مشخصه دین ایران باستان است. در این دین، اصل نور و اصل تاریکی یا، به عبارت دقیق‌تر، ایزدانی که مظهر آنهایند، یعنی اهورمزدا و انگره‌مئین‌بوه، درگیر جنگی کیهانی‌اند؛ اما در این مورد، تقابل میان روح و ماده نیست، بلکه بین نیکی و بدی است. بعلاوه، ماده نیز مخلوق خداوند نیکی است و به قلمرو نور تعلق دارد؛ و بلکه کل خلقت در برابر هجوم نیروهای تاریکی حفاظت شده است. این جنگ با پیروزی نهایی نور پایان خواهد یافت و انسان نیز اصلاً آفریده شده است تا به نیروهای نور در نبردشان با قوای تاریکی یاری رساند. بسیاری از محققان بر این نظرند که ثنویت ایرانی اثر فراوانی در نظامهای گنوسی و یونانی گذاشته است. در آیینهای دین پارسیان امروزی، نورها و آتش نقش اساسی دارند.

کتاب مقدس یهودیان با نقل خلقت نور آغاز شده و سپس، از آفرینش خورشید و اجرام فلکی سخن رفته است؛ اما در آن به نور نخستین یا اساطیر خورشیدی اشاره نشده است. با این حال، در جای خود، نور به نماد حضور الهی و رستگاری بدل شده است: «خداوند نور من و نجات من است، از که بترسم»<sup>۲۴</sup> «و در نور تو،

## 21) Amida

لقب بودا در سرزمین موعود و به معنای نور بی‌کران است.

## 22) the Buddha of Eternal Light

۲۳) قبالة (Qabbalah)، تفسیر سری کتاب مقدس در بین رتبه‌ها (علمای) یهود و بعضی مسیحیان قرون وسطا که در ابتدا شفاهی نقل می‌شد و بعداً مکتوب شد. قبالة سخت متأثر از فلسفه نوافلاطونی بوده است. تفسیر قبالة‌ای کتاب مقدس مبتنی بر این بوده است که هر یک از کلمات و حروف و اعداد و حتی آکسانهای کتاب مقدس معانی رمزی دارد که اصحاب قبالة بر آنها واقف‌اند. قبالة عاقبت به بازی با حروف بدل شد و منشأ اصلی سحر و جادو در قرون وسطا شد. — دایرة‌المعارف مصاحب، ذیل قبالة.

۲۴) عهد عتیق، کتاب مزامیر، ۲۷:۱.

## مسیح

نور را خواهیم دید»؛<sup>۲۵</sup> «ای خاندان یعقوب بیاید تا در نور خداوند سلوک نماییم»؛<sup>۲۶</sup> «و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید؛ زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود.»<sup>۲۷</sup> نور و خورشید در بسیاری از دیگر بخشهای تورات پیوند دارند، به خصوص در کتاب ملاکی نبی: «... آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد...»<sup>۲۸</sup>

مسیحیت نخستین هم نمادهای نور یونان‌گرایی معاصرش را، اعم از فلسفی و مذهبی، به ارث برد و هم نمادهای نور توراتی را. مسیح «آفتاب عدالت»<sup>۲۹</sup> بود<sup>۳۰</sup> و بنابراین بی‌مناسبت نبود که میلاد مسیح را در زمان جشن رومی غیر مسیحی، «خورشید شکست‌ناپذیر»، جشن می‌گرفتند. بر طبق انجیل یوحنا، مسیح درباره خود گفته است: «من نور عالم هستم، کسی که مرا متابعت کند... نور حیات را یابد.»<sup>۳۱</sup> به همین علت است که در مراسم جشن عید پاک از نور و آتش استفاده می‌کنند. در مناسک کلیسای کاتولیک رم، شمع عید فصح به داخل کلیسایی کاملاً تاریک حمل می‌شود و هم‌زمان سه بار این بانگ بلند می‌شود: «مسیح نورانی.» در واقع، یکی گرفتن خدا با ذات مطلق و نور محض در این عقیده هم که خورشید (مسیح) «خدای خدا، نور نور، خدای مطلق از کنه خدا»ست نمود یافته است. لوگوس<sup>۳۲</sup> نیز در ابتدای انجیل یوحنا نور خوانده شده است؛ و شهود پولس در راه دمشق شهود نوری خاص بود.

(۲۵) همان، ۳۶: ۱۰.

(۲۶) عهد عتیق، ۲: ۵.

(۲۷) همان، ۶۰: ۱۹.

(۲۸) عهد عتیق، ملاکی نبی، ۴: ۲.

29) sol iustitiae

(۳۰) عهد عتیق، ملاکی نبی، ۴: ۲.

(۳۱) عهد جدید، انجیل یوحنا، ۸: ۱۲.

32) Logos

در گذشته، جماعت یهودی قمران<sup>۳۳</sup> بنی اسرائیل را به دو گروه تقسیم کرده بود: «فرزندان نور»، که در نهایت نجات یافتگان اند، و «فرزندان ظلمت»، که محکوم به لعنت ابدی اند؛ و این تفکیک را بعدها مسیحیت برگرفت. شهریار تاریکی و شرارت، شیطان، در اصل فرشته نور بوده است و بدین دلیل، یکی از اسامی اش «لوسیفر»<sup>۳۴</sup> است که در اصل یعنی «حامل نور». این تصویر برگرفته از آیه ۱۲ باب ۱۴ کتاب اشعیاء نبی است. در این آیه، پادشاه بابل، که به سبب غرور بی حد از اوج شکوه به هلاکت افتاد، چنین خوانده شده است: ستاره صبحی که از آسمان فرو افتاد؛ اما همین اصطلاح (فوسفوروس<sup>۳۵</sup>، «ستاره صبح»)<sup>۳۶</sup> در رساله دوم پطرس بر مسیح اطلاق شده است. انتظار ظهور مسیح شبیه است به «چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دلهای شما طلوع کند».<sup>۳۷</sup>

تقریباً همه ادیان ارزشی را که برای نور به منزله نماد رحمت قایل اند نادین — با اسطوره پردازی و نیایش و شمایل سازی — بیان می کنند. حتی در جایی که نور و ظلمت دو اصل متخاصم و کاملاً متضاد نیستند و بلکه اشکال کیهانی مکمل و عوامل خلقت اند (بین<sup>۳۸</sup> و یانگ<sup>۳۹</sup> چینی)، نور رجحانی آشکار [بر تاریکی] دارد؛ بدین نحو که یانگ نور و آسمان و مثبت و سازنده و مذکر است، ولی بین خلاف اینهاست. تاریخ دینی چین نیز هم الهگان نور خود را دارد و هم فرق و جنبشهای مذهبی ای (از جمله انجمنهای سری) که در آنها نمادهای نور نقش ایفا می کنند؛ حتی فرقه ای زنانه به نام نور چراغ قرمز<sup>۴۰</sup> وجود داشت که رسماً جزو «فرق بدعت آمیز»<sup>۴۱</sup> قرار گرفته بود و به سبب ارتباطش با شورش بوکسرها<sup>۴۲</sup> در حدود سال ۱۹۰۰ تا حدی بدنام شد.

اهمیت و ارزش نور با استفاده اعبادی از چراغ یا شمع در معابد و محرابها یا در کنار قبور و تصاویر مقدس یا در دسته های مذهبی [

## 33) Qumran

نام مکانی باستانی است که فرقه یهودی اسن ها، که مردمانی بسیار زاهد بودند، در آن زندگی می کردند.

## 34) Lucifer

(Gr. Phosphoros)

«لوکیفر... [در لاتینی به معنای] نورآور، نام لاتینی زهره به عنوان ستاره صبح. در فارسی به صورت (مأخوذ از فرانسوی) «لوسیفر» هم آمده است. در اساطیر یونان، ستاره صبح را «فوسفوروس» می خواندند. بعدها لوکیفر یا لوسیفر در زبانهای اروپایی معنای شیطان یافت. — دایره المعارف مصاحب، ذیل لوکیفر.

## 35) Phosphoros

36) morning star

(۳۷) عهد جدید، رساله دوم

پطرس رسول، ۱: ۱۹.

## 38) Yin

## 39) Yang

## 40) Light of the Red Lamp

## 41) "heterodox sect"s

(۴۲) «بوکسرها» عنوان معروف دسته ای از نظامیان چینی، به نام ای هر جوان (مشتهای هماهنگ عادل)، است که در سال ۱۸۹۹، به تشویق ملکه تسو شی، شورشی معروف به «شورش بوکسرها» (Boxer Rebellion) به پا کردند. بوکسرها در سال ۱۹۰۰ سفارتخانه های دول خارجی را در پکن محاصره کردند و مبلغان اروپایی و جمعی از چینیان مسیحی شده را به قتل رساندند. نیروهای بریتانیایی، فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی، اتریشی، روسی، امریکایی، و ژاپنی این شورش را سرکوب و در اوت ۱۹۰۰ پکن را تصرف کردند. — دایره المعارف مصاحب، ذیل بوکسرها.

43) Hanukkah «جشنی که یهودیان به یادبود بازگرفتن معبد اورشلیم از سلوکیان و تطهیر آن (۱۶۵ق.م)، به مدت هشت روز در اوایل زمستان، برپا می‌کنند. یهودای مکابی و برادرانش آن را تأسیس کردند.» - دایرةالمعارف مصاحب، ذیلחנוکا.

44) Dīvalī/Deepavali جشن نورها، جشنی مهم در دین هندو که در سراسر هند در ماه اکتبر یا نوامبر برپا می‌شود و چهار تا پنج روز طول می‌کشد. - و.

45) Lampadedromia

46) Lampadephoria

47) Mahāyāna

48) maṇḍalas

49) Amida

50) Mahavairocana

51) Dainich nyorai

52) Great Illuminator

53) Amaterasu

54) Kāśi

## بودا

و نیز با افروختن آتش در مراسم خاص هم نشان داده شده است. کریسمس بدل به جشن نور شده است؛ و چنین است حنوکا<sup>۴۳</sup> یهودی و دیوالی<sup>۴۴</sup> دین هندو و بسیاری دیگر از آیینها و جشنها و رسوم جهان قدیم (مثل جشن مشعل یونان باستان، معروف به «لامپادرومیا»<sup>۴۵</sup> یا «لامپادفوریا»<sup>۴۶</sup>) و رسوم جهان جدید. نمادهای نور در شمایل‌سازی دینی نیز مشهود

است: قدیسین یا شخصیت‌های روحانی هاله‌ای از نور بر دور سر یا کل بدن یا شعله‌ای بر بالای سر دارند. این امر مخصوصاً در شمایل‌سازی بودایی مشهود است، خاصه در اشکال ماهایانا<sup>۴۷</sup>ی دین بودایی (مثلاً در اکثر ماندالاها<sup>۴۸</sup>). آمیدا<sup>۴۹</sup> با هاله‌ای از شعله نور «سرمدی» که از سرش ساطع می‌شود مشخص است. همچنین بودای مهاویروکانا<sup>۵۰</sup> (در ژاپنی، داینیچی - نیورای<sup>۵۱</sup>)، «روشنی بخش بزرگ»<sup>۵۲</sup>، که شدیدترین نور را می‌تاباند، در تعدادی از ماندالاهای تبتی چون کانون تابان نمایان است. در مکتب تلفیقی ژاپنی شینتو - بودا نیز، او با «آماتراسو»<sup>۵۳</sup>، الهه خورشید (و والاترین خدایان) در میان خدایان شینتو، یکی دانسته می‌شد. شهر مقدس بنارس در شمال هند را نیز «کاشی»<sup>۵۴</sup>، «شهر نور»، نامیده‌اند.

از شمع‌دان هفت‌شاخه در هیکل [معبد] اورشلیم تا آیین دنیوی‌شده (سکولار) روشن نگاه‌داشتن آتش در مقبره سرباز گم‌نام، قوت و ماندگاری بی‌مانند نمادهای نور، در مقایسه با اکثر نمادهای



## مانی

دیگر، آشکار است. قرآن نیز [آیه یا] آیاتی دارد مشهور به «[آیه یا]» (سوره نور)، [و نیز سوره‌ای مشهور به «سوره نور»، که آن آیه یا آیات در آن است].<sup>۵۵</sup> در آنجا، آموزه‌ای اخباری و، در اصل، حکمی درباره نور بسط یافته است. پس از قرن نهم میلادی / سوم هجری قمری، با جذب شدن فلسفه نوافلاطونی در اسلام، یکی‌انگاشتن نور با مبدأ نور الهی افاضه‌شونده به عالم (یعنی عقل، به زعم عده‌ای از متفکران فلسفی مشرب) آغاز شد — روندی موافق با تعالی روح آدمی تا نور الهی. هدف غایی عارف نظاره نور مطلق و زیبای خداوند است. تأملات مربوط به نور را می‌توان در میان متکلمان و متصوفه و عارفان مسلمان

سنّتی (از جمله آنان که مظنون به بدعت‌های عارفانه بودند) یافت.

(۵۵) منظور آیه ۳۵ سوره نور و، به تعبیری، آیات ۳۵ و ۳۶ است. — و.

## عرفان

تا اینجا در نشان دادن نقش ویژه عقاید و تجارب مربوط به نور (اشراق<sup>۵۶</sup>، فوتیسموس<sup>۵۷</sup>) در نظام‌های عرفانی به کفایت سخن گفتیم. ظاهراً عرفان غالباً خودبه‌خود به مجموعه‌ای از اصطلاحات مربوط به نور توسل می‌جوید. الهیات عرفانی سنّتی یونانی بر علم الهی تأکید دارد: «نور قدیم»<sup>۵۸</sup>، که از طریق آن عارف با خدا یکی می‌شود. روایت عهد جدید از تجلی مسیح (در باب نهم لوقا) مبانی‌ای برای این الهیات عرفانی فراهم آورده است؛ و از این رو کوه تابور<sup>۵۹</sup> یکی از نمادهای اصلی آن است. این عقیده، که کلیسای کاتولیک رومی آن

56) illumination

57) phōtismos

58) uncreated light

59) Tabor

«تابور» (در عبری، یعنی «تل بلند») کوهی در شمال فلسطین، در حدود ۱۰ کیلومتری شهر ناصره، که نام کنونی آن «طور» یا «جبل الطور» است. این طور را نباید با کوه طور معروف اشتباه کرد. — دایرة‌المعارف فارسی، ذیل تابور.

را با عنوان کفرآمیز رد کرده است، شباهتهای جالب توجهی با عقیدهٔ قبّاله‌ای سفیروت<sup>۶۰</sup> دارد.

عرفان نور و اشراق (قیاس کنید با اصطلاح فنی «طریق اشراقی»<sup>۶۱</sup>) موضوعی عادی است که کمتر نیازمند شرح و بسط است — همچنین روشهای بودایی به مکاشفه از طریق افلاک یا عوالم نوری بی‌حد و حصر اشاره دارند — اما در این میان، استثنایی درخور توجه و بسیار تناقض‌آمیز وجود دارد: عقیدهٔ ظلمت عرفانی<sup>۶۲</sup>.

این عقیده اول‌بار در نوشته‌های دیونوسیوس آریوپاگوسی<sup>۶۳</sup> (احتمالاً در حدود سال ۵۰۰م) ظهور یافت — نام مستعار نویسنده‌ای که عرفانش تلفیقی است از عناصر نوافلاطونی و مسیحی. تأثیر او، که واسطه‌اش در غرب قرون وسطا یوهان اسکوتوس اریگنا<sup>۶۴</sup> بود، در اواخر این دوره قویاً حس می‌شد. پیش از آن، فیلون<sup>۶۵</sup> یهودی اظهار کرده بود که جلال الهی چنان تابناک است که نمی‌توان بدان نگرست. در نظر دیونوسیوس، خدا چنان ناشناختنی است و ذات او چنان دور از فهم ماست که همهٔ دانش ما از او ضرورتاً «سلبی» است. تجربه‌ای که او در *خداشناسی عرفانی*<sup>۶۶</sup> شرح می‌دهد اساساً «ناآگاهی» است؛ و اصلاً خداوند دور از اندیشهٔ بشر است. او نور نیست؛ بلکه، از منظر فهم بشری، سیاهی مطلق است (این عقیده در قرن چهاردهم میلادی در *ابرتا‌آگاهی*<sup>۶۷</sup>، رسالهٔ عرفانی مشهور انگلیسی، ظهور دوباره یافت). نظایر این مفهوم را می‌توان در آثار عرفانی غیر مسیحی (مثلاً *قبّاله*) یافت؛ اما نباید آن را با مفاهیم چینی و هندی «شونیاتا»<sup>۶۸</sup>، یا «خلأ»، و مانند آن خلط کرد.

عارف اسپانیایی قرن شانزدهم میلادی، یوحنا صلیبی<sup>۶۹</sup>، نیز راه اتحاد مطلق روح با خدا را به گذشتن از دو «شب تاریک» تعبیر می‌کند: گذشتن از شب ادراکات، یعنی فقدان همهٔ افکار استدلالی و حس و خیالات؛ گذشتن از شب نفس. به بیانی دیگر، عرفان

60) sefirot

«سفیروت» جمع «سفیرا» است که در دین یهود، معبر نیروی الهی یا زندگی است و خداوند از طریق آن بر هستی اثر می‌گذارد. — م.

61) via illuminative

62) mystical darkness

63) Dionysius the Areopagite

64) John Scottus Eriugena

65) Philo

66) *Mystical Theology*67) *The Cloud of Unknowing*

68) śūnyatā

69) John of the Cross

برخورداری از کرامات یا اشراقات یا معرفت اعلائی القایی از عالم  
غیب نیست.

با توجه به تصویر عهد عتیق، ستون آتش نبود که در برابر  
اردوگاه بنی اسرائیل در شب ظاهر شد؛ بلکه آن ابر سیاه بود. در این  
سنت، ما با شق تاریکی در برابر نور به معنای متداول آن مواجه  
نیستیم؛ بلکه حتی با واکنشی تناقض آمیز از لحاظ دیالکتیکی به  
«عرفان مبتنی بر نور» متعارف و سنتی روبه روییم؛ و این نمود ناقصی  
است از تبیین ماهیت اتحاد عرفانی با حضرت تنزه مطلقاً  
ناشناختنی

### کتاب نامه

علاوه بر مدخل

“Light and Darkness” by J. A. MacCulloch et al. in the  
*Encyclopaedia of Religion and Ethics*, edited by James  
Hastings, vol. 8 (Edinburgh, 1915), and Sverre Aalen’s  
“Licht und Finsterniss”, in *Die Religion in Geschichte und  
Gegenwart*, 3d ed., vol 4 (Tübingen, 1960),

می توان مطالب ارزشمند فراوانی در آثار متعدد میرچا الیاده

(George Dumézil, 1898-) و ژرژ دومزیل (Mircea Eliade, 1907-1986)

یافت. متون ذیل نیز حاوی اطلاعات مفید تکمیلی است:

Aalen, Sverre. *Die Begriffe und Finsterniss im Alten*

*Testament im Spätjudentum und im Rabbinismus*, Oslo,  
1951.

Bousset, Wilhelm. *Hauptprobleme der Gnosis*, Göttingen,  
1907.

Bultmann, Rudolf. “Zur Geschichte der Lichtsymbolik im  
Altertum”, *Philologus* 97 (1948): 1-36.

خیال ۱۲

زمستان ۱۳۸۳ فصلنامه فرهنگستان هنر

۶۵

Cumont, Franz. *Lux perpetua* (1949). Reprint, New York, 1985.

Dodd, C. H. *The Interpretation of the Fourth Gospel*. Cambridge, 1953.

Goodenough, Erwin R. *By Light, Light: The Mystic Gospel of Hellenistic Judaism*. New Haven, 1935, On Philo.

Reitzenstein, Richard. *Das iranische Erlösungsmysterium*, Bonn, 1921.

Wetter, G. P. *Phōs*. Uppsala, 1915.

